**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۶/۰۹/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

**حجیت ظواهر(احادیثی که اخباریها از آنها استفاده کرده اند ظواهر کتاب حجت نیست)**

بحث در مورد احادیثی بود که اخباریها از آنها استفاده کرده بودند که ظواهر کتاب حجت نیست مرحوم آقای صدر فرمودند که این روایات سه دسته هستند یک دسته روایاتی که فهم قرآن را منحصر می‌کند به ائمه (علیهم السلام) ایشان می‌فرمایند که این دسته از جهت دلالت تام هست ولی مشکلات سندی دارد در کلام آقای هاشمی یک اضافه‌ای هم دارد می‌گوید این روایات دالّ بر این هست که نصوص قرآن هم حجت نیستند نصوص قرآن را هم فقط ائمه (علیهم السلام) می‌فهمند این عبارتهای آقای حائری نیامده ولی معلوم نیست که به این نحو صراحتی بتوانیم حالا اگر هم اصل دلالت اینها را هم بپذیریم بگوییم ناظر به نصوص قرآن هم بوده‌اند خیلی مشکل هست این در واقع، اینها صرفاً اخبار نیست، اخبار محض که مثلاً بگوییم قرآن، نص و ظاهرش را یعنی همه چیزهایش را، هیچ قسمتی از آنها را اهل بیت (علیهم السلام) نمی‌دانند اینها احیاناً ممکن است در واقع سلب حجیت فهمیده بشود اخباریها بگویند مفاد اینها در مقام سلب حجیت است و در جاهایی هست که نیاز به حجیت داریم برای فهم کتاب اما به اینکه یقین‌آور هست اینها نیست. آن چیزهایی که یقین‌آور نیست حجیتش با جعل شرعی است این می‌خواهد بگوید شارع جعل شرعی معرفت نکرده است بنابراین فقط اهل بیت (علیهم السلام) هستند در واقع در مقام ردع سیره عقلاء بر حجیت ظواهر کتاب هست اما در مورد نصوص کتابی که فرض این است که قطعی هست دیگر نیازی به ردع و اینها ندارد بله اگر روایت در مقام اخبار باشد می‌گویند نه آن چیزی که شما خیال می‌کنید نص است در واقع نص نیست برای این هست که اشخاص را از یقینی که دارند ردع کند نه ردع از یقین کند در واقع همین بحثی که در بحث حجیت قطع دارند که قاطع را نمی‌شود از قطعش ردع

کرد می‌شود کاری کرد که قطعش از بین برود موضوعش از بین برود. ولی این لحن روایات ردع از عمل هست نه اینکه بخواهد آن قطعی که آن حاصل کند آن قطع را بخواهد از بین ببرد. بگذریم حالا این بحث خیلی مهم نیست. اما تقریبی که در کلام آقای حائری و آقای هاشمی هر دو اشاره شده است یکی بحث ضعف سند هست که این روایات ضعیف السند هستند یکی سری نکات دیگری هم متعرض می‌شوند که یک قرائنی کأنّ وجود دارد که از این قرائن می‌شود استفاده کرد که این روایات مجعول هست یک مجموعه‌‌ای از شواهدی را که بعضی‌هایش را به بعضی دیگر اگر ضمیمه بکنیم چه بسا اطمینان به مجعول بودن این روایات حاصل بشود نکته اول اینکه ما به راویهای این روایات که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که اینها همه‌شان یک جهت مشترکی در اینها وجود دارد متناسب با لسان این روایات هست و آن جهت مشترک ادعای امور باطنیه و تلاش برای دور کردن مردم از ظاهر شریعت و پرداختن به امور باطنیه و امور خارج از فهم مردم هست و بعد برای اثبات این مطلب یک عبارتی را در مورد سعد بن طریف می‌آورند سعد بن طریف که همان سعد اسکاف هست سعد بن طریف روایت کرده که در تفسیر آیه «إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ» که صلاة رجل هست و فحشا رجل هست اینها آن صلاة خارجی نیستند همچنین در مورد جابر جعفی این مطلب را اشاره می‌کنند که جابر ادعا می‌کرده که من امام صادق (علیه السلام) به من هفتاد هزار حدیث یاد داد که دستور داد که اینها پنهان کنم و به هیچکس اینها را نگویم در تقریرات آقای هاشمی یک روایت دیگرش را هم اشاره کرده که یک کتابی به من امام باقر (علیه السلام) دادند که گفتند که تا زمان هلاک بنی امیه از این کتاب به کسی تحدیث نکن اگر تحدیث کنی قبل از هلاک بنی امیه «فعلیک لعنتی و لعنة آبائی» اگر بعد از هلاک بنی امیه این را کتمان کنی «فعلیک لعنتی و لعنة آبائی» یک کتاب دیگر هم دادند که کلاً اینها را به هیچ وجه نباید ابراز کرد و گاهی اوقات جابر می‌گفته که من شبه جنون به من دست می‌داد می‌رفتم در بیابان و چاله‌ای می‌کنم و سرم در آن چاله می‌کردم و روایات را شروع می‌کردم تحدیث کردن تا سبک بشوم. این جزء شواهدی هست که در واقع یک گرایش

عامی در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) بوده که گرایش باطنی‌گرایی بوده که زمینه‌ساز غلو بوده در قبال گرایش فقهی امثال زراره و محمد بن مسلم و در واقع وقتی ما می‌بینیم راویان حدیث از آن گرایش هستند به نظر می‌رسد که در واقع این گرایش هست که سبب شده که این احادیث ایجاد شده در واقع این گرایش جعل کردند به خاطر تمایلاتی که برای اثبات گرایش خاص خودشان را داشتند این یک نکته است. نکته دیگر این است که بحث ظواهر کتاب خیلی بحث مهمی هست که شاید هیچ موضوعی نباشد که این قدر نسبت به آن موضوع در طول تاریخ از طرف مخالفین شیعه آنها مورد بحث باشد خیلی مسئله مهمی بوده که اعتبار ظواهر قرآن و امثال اینها در این مسئله به این مهمی اگر قرار بود ظواهر کتاب حجت نباشد باید روایتهای زیادی وارد می‌شد را هم وارد می‌شد اگر هم وارد می‌شد نباید فقط راویانشان از یک گرایش خاص باشند و این چندتا باشند این است که ما می‌بینیم راویانشان فقط از یک گرایش خاص و چندتا هستند نشانگر این هست که به حساب احتمالات ما درک می‌کنیم که این روایات مجعول هستند. این چکیده فرمایش مرحوم آقای صدر است اینجا چند مرحله بحث وجود دارد. مرحله به مرحله ما باید دنبال کنیم یک سری مراحل، مراحل صغروی است یکسری مراحل، مراحل کبروی است اولاً اینکه ایشان می‌فرمایند که سعد طریف گرایش باطنی داشته به خاطر روایتی که نقل کرده «إن الصلاة رجل، إن الفحشاء رجل» این روایت ضعف سند دارد به «عدة من رواته» بنابراین اثبات نشده که سعد طریف چنین هست جابر جعفی هم روایتهایی که ایشان نقل کردند ضعف سند دارد منهای جابر جعفی آنهایی که ایشان نقل کردند روایتهای ضعیف السندی هست که نمی‌شود اثبات کرد. البته در مورد جابر جعفی اصل این مطلب که ادعا می‌کرده که حالا پنجاه هزار، هفتاد هزار حدیث در اختیار داشته این تقریباً مسلم است هم در نقلیاتی در شیعه هست هم در عامه هم مکرر افراد متعدد این را از او نقل کردند که در کتابهای شیعه بعضی‌ها هفتاد هزار است بعضی‌ها پنجاه هزار هست در عامه آنکه من دیدم پنجاه هزار نقل می‌کنند در حاشیه نقیح المقال از کتابهای اینها که نقل می‌کند آن طوری که من

نگاه کردم پنجاه هزارتاست حالا آن خیلی مهم نیست علی أی تقدیر در مورد روایت جابر نه به آن یکی دوتایی که ایشان نقل می‌کند ولی اصل اینکه به هر حال جابر ادعا داشته که یک سری روایاتی را امام باقر (علیه السلام) در اختیار ایشان قرار داده و آن روایات را اجازه نداده پخش بشود آن بحثی نیست ولی اولاً این نکته را باید توجه داشته باشیم که مجرد اینکه این روایات او قرار داده این معنایش این نیست که می‌خواهد مردم را از ظاهر شریعت دور کند اولاً روایت معلوم نیست مربوط به فقه باشد این روایات چه بسا مربوط به پرسش: اعتقادی باشد ... پاسخ: اعتقادی هم نه اخبارات پیشگویی‌ها بخصوص آنکه می‌گوید تا هلاک بنی‌امیه و امثال اینها، اینها چیزی هست که یکسری مسائل در مورد اینکه کی حاکم نمی‌شود کی حاکم نمی‌شود امثال اینها باشد. در بعضی نقلیات جابر هم هست که گاهی اوقات به عنوان دیوانه خبر از آینده می‌داده می‌گفته «أنا المأمور غیر معذور» می‌گوید با بچه‌ها بازی می‌کرده به عنوان اینکه دارد بازی می‌کند در ضمن حرفهایش اخباراتی از آینده می‌داده این یک نکته هست. نکته دوم این هست که مجرد اینکه یک سری حالا بگذارید نکاتی که می‌گوید چیز بشود نکته اول اینکه ما در بیان شخصیت افراد آن روایتی که مورد استناد قرار می‌خواهیم بدهیم باید از جهت سندی معتبر باشد مجرد اینکه یک روایت وارد شده آن را نباید در نظر بگیریم این یک پرسش: ... پاسخ: نه آن بحث جابر جعفی را عرض کردم آنهایی که ایشان نقل کرده آنها معتبر نیست. گفتم این مقداری که ایشان نقل کرده معتبر نیست سعد اسکاف هم یک روایت نقل کرده که ضعف سند دارد آقای حائری در حاشیه در مورد معلی بن خنیس هم یک تعبیری می‌کند می‌گوید صاحب الروایة الغریبة بشأن النیروز گویا اشاره به این دارد که مثلاً روایتهای عجیب و غریب نقل کرده خب روایتی که در شأن نیروز نقل شده ضعف سند جدی دارد و این ثابت نیست که معلی آن را نقل کرده باشد راویان بسیار گمنام و غیر قابل اعتمادی دارند پس ما وقتی می‌خواهیم گرایش یک راوی را در نظر بگیریم مجرد یک روایتی که از یک راوی نقل شده را نباید در نظر بگیریم باید ببینیم که آیا واقعاً آن راوی این روایت را نقل کرده یا نقل کرده؟ سند تا این

اشخاص باید صحیح باشد تا بتوانیم نسبت بدهیم که کسانی مثل سعد اسکاف این روایت را نقل کرده این یک، دوم اینکه یک روایت نقل کردن را نباید در نظر گرفت، یک روایت، دو روایت، مجموع روایات را باید در نظر گرفت این نکته‌ای هست که در بعضی الفاظ آقای صدر هم به آن اشاره شده ولی آنکه خارجاً هست در مورد سعد اسکاف، سعد اسکاف روایات زیادی دارد همه روایتهایش همین الصلاة رجلٌ و امثال اینها مجموع روایات را ببینیم آیا گرایش کلی‌اش این گرایش باطنی‌گرایی هست یا باطنی‌گرایی نیست؟ این دو نکته.

پرسش: ... پاسخ: سعد بن طریف بله روایات چیزی ندارد.

نکته سوم این است که مجرد اینکه مثلاً کسی مثل جابر جعفی ادعا می‌کند که من یکسری علوم باطنی دارم این معنایش این نیست که شریعت منحصر در این علوم باطنی هست که در اختیار من هست می‌گوید شریعت یک سری علوم ظاهری دارد یک سری علوم باطنی دارد می‌تواند این باشد علوم باطنی‌اش در اختیار من هست مجرد ادعای اینکه من به علوم باطنی دسترسی دارم این نشانگر این نیست که شریعت منحصر در علوم باطنی است و علوم ظاهری اعتبار ندارد روایاتی که ما داریم مثلاً می‌گوید «إنّ للقرآن ظهرا، و بطنا» هم ظهرش معتبر است هم بطنش معتبر است علاوه بر ظواهر شریعت اینکه یک سری اسراری هم وجود دارد و مثلاً او مدعی هست آن اسرار در اختیار ایشان است این معنایش تبعید الناس عن ظاهر الشریعة نیست دو بحث است یک بحث این است که ادعا می‌کند که یک بطونی وجود دارد بله چنین ادعایی را دارد اما اینکه این بطون ظواهر هست ظواهر را باید رها کرد این بطون را گرفت این از کجای این نقلیات در می‌آید؟ بله خصوص سعد طریف را آن نقل اگر درست باشد که «إن الصلاة رجل، إن الفحشاء رجل» آن درست است ولی در مورد جابر جعفی آن عبارتی که نقل شده این مطلب در آن نیست. این هم مطلب سوم. البته به طوری کلی این مطلب را من بگویم در پرانتز در مورد اصل اینکه ما دو گرایش در میان اصحاب ائمه (علیهم السلام) داشتیم و یک گرایش فقهیانه هست یک گرایش حالا گرایش معرفتی تعبیر کنیم و امثال اینها این مسلم است شواهد زیادی دارد یکی از

شواهد روشنش عبارتی است که محمد بن سنان تعبیر می‌کند در رجال نجاشی در ذیل ترجمه محمد بن سنان دارد که می‌گوید که محمد بن سنان می‌گفت که «و من أراد الحلال والحرام فإلی الشیخ یشیر إلی صفوان بن یحیی و من أراد المعضلات فإلیّ إلیّ» کسی که حرفهای عجیب و غریب می‌خواهد بشنود آن چیزهایی که فهمش دشوار هست بشنود بیاید سراغ من ولی حلال و حرام را می‌خواهد بشنود برود سراغ صفوان. پرسش: یعنی مثلاً امثال من بالاتر است ... پاسخ: نه بالاتر نیست دوتا چیز مختلف هست در کلاس مختلف دو جنبه است. ولی اولاً این معنایش این نیست که آن کسی که ادعا می‌کند که یک چیزهایی مثل معضلات را می‌داند آن ادعا داشته که این معضلات جای آن حلال و حرام است همین محمد بن سنان روایاتی که در مورد حلال و حرام نقل کرده الی ما شاء الله هست البته روایتهایی در مورد علم ائمه (علیهم السلام) منزلت ائمه (علیهم السلام) مقامات ائمه (علیهم السلام) و این طور چیزها هم نقل می‌کند آنها هم زیاد است. جنبه انحصاری ندارد آن هم می‌خواسته بگوید «و من أراد المعضلات فإلیّ إلیّ»، «و من أراد الحلال والحرام فإلی صفوان» چون صفوان به هر حال در فقه مسلط‌تر بوده بیشتر وارد بوده و به عقیده او، او دنبال مسائل معضلات نمی‌گشته می‌گوید کسی حلال و حرام را آنجا راحت‌تر می‌تواند بدست بیاورد معضلات را پیش من بیاید هیچ یک از اینها نه صفوان ما دلیل داریم که فقط حلال و حرام را نقل کرده و نه امثال محمد بن سنان فقط امور باطنی را نقل می‌کرده. اینها هر دو، هم جماعت مثل صفوان و اینها آن امور باطنی را نقل می‌کردند هم امثال محمد بن سنان حلال و حرام را نقل می‌کردند بحث سر درصد نقل اینهاست یعنی حجم روایتهایی که اعضال دارد فهمش دشوار هست در روایتهای محمد بن سنان خیلی زیادتر است نسبت به روایتهای مثلاً صفوان والا صفوان هم اگر شما مراجعه کنید چیزهایی که در مورد دانستن علم غیب، دانستن ولایت تکوینی داشتن ائمه (علیهم السلام) نمی‌دانم این طور چیزهایی که در واقع اوصاف فرابشری داشتن ائمه (علیهم السلام) که عمدتاً این بحثها در مورد اینهاست انحصار ندارد به امثال اینها محمد بن سنان و آن طائفه و مثل جابر جعفی و اینها بله بیشتر هست حجم اصلی

نقلیات طریق جابر جعفی است در نقلهای دیگر هم وجود دارد ولی کمتر هست این است که هیچ یک از این دوتا گرایش، گرایش خالص به آن شکل نیست هیچکدامشان هم ادعا نمی‌کنند که ظاهر جای باطن است بله یک روایتهای نادری وجود دارد گاهی اوقات مثل فرض کنید همین سعد طریف که دارد «إن الصلاة رجل، إن الفحشاء رجل» امثال اینهاست. حالا من نمی‌خواهم حالا بحث دلالی هم بکنم که آیا واقعاً این در مقام حصر است یا می‌خواهد بگوید باطن صلاة رجل هست آن هم خودش یک مرحله‌ای هست که آیا این می‌خواهد بگوید صلاة یک معنای باطنی دارد و این صلاة در معنای باطنی‌اش ائمه (علیهم السلام) است آن هم حالا خودش یک مرحله‌ای هست که باید به او پرداخت پرسش: گرایش باطن‌گرایی پس به آن صورت منحرف نبوده پاسخ: نه گرایشی که بتوانیم بگوییم یک گرایش انحرافی هست نمی‌توانیم اثبات کنیم بخواهیم یک گرایش انحرافی بخواهیم اثبات کنیم نه. گرایش باطن‌گرایی به معنای اینکه آخر یک گرایش باطن‌گرایی داریم بعضی از فرقه‌های اسماعیله تصوف دارند آنها اینکه فرض کنید شخصی اگر به یک مقامات بالایی رسید دیگر ظاهر شریعت را کنار بگذارد و کسی که مثلاً ولایت ائمه (علیهم السلام) را داشت دیگر نیازی نیست که اعمال ظاهری را انجام بدهد آن در چیزهای روایی ما خیلی کم‌رنگ است یعنی روایتهای موجود ما. بودند غالی‌های این شکلی ولی اینها هم عمدتاً روایتهایشان تهذیب شدند و حرفهای اینها مثلاً در رجال کشی از اینها نقل می‌شود که به عنوان شرح حالشان است در شرح حالشان می‌گویند مثلاً این حرفها اینها نقل می‌کردند و این حرفها را می‌زدند مثلاً در شرح حال شلمغانی شما مراجعه کنید بخصوص در کتب عامه از این حرفهای چیزهای باطن‌گرایی و اینها چیزهای عجیب و غریب دارد یک چیزهای نمی‌دانم یک چیزهای عجیب و غریبی است که مثلاً کسی برای اینکه می‌خواهد آن نقلیاتی که اینها دارند می‌گوید برای اینکه نور الهی بخواهد در او حلول کند باید زنها خودشان را یا مردها خودشان را در اختیار رئیس گروه قرار بدهند تا نور الهی در آنها حلول کند یک حرفهایی از این طور چیزها از او نقل می‌کنند پرسش: ... پاسخ: رئیس فرقه شلمغانی و اینها نقلیاتی که در کتابهای

تاریخی در موردشان هست من نمی‌دانم واقعاً درست است درست نیست ولی نقلیاتی که از شلمغانی نقل شده یک نقلیات خیلی وحشتناکی هست و اصل گرایشش به حلول و اینها ... می‌گوید که نمی‌دانم اگر کسی حاضر به این چیز نباشد در دور بعدی که می‌آید به این دنیا خنزیر محشور می‌شود و چی می‌شود یک حرفهای عجیب و غریب از او نقل می‌کنند. عرض کردم این چیزها وجود دارد ولی در آن گرایشی که در کتب حدیثی ما باقی مانده و مورد اعتماد علمای حدیثی ما هست این گرایش خیلی خیلی کم‌رنگ است اصلاً به عنوان یک گرایش غالب ما ... توسط کسانی مثل شلمغانی اینها که مطرود جامعه شیعه بودند و آنها را ابولخطابیه گاهی اوقات بودند و امثال اینها بودند که روایاتشان تفکرتشان توسط علمای امامیه طرد شده و در کتب حدیثی معتبر ما فقط از باب اینکه عقائد اینها را نقل کنند اینها را نقل می‌کنند از باب اعتماد احادیثشان را نقل نمی‌کنند. خب این یک پرانتز بود ببندم پس بنابراین یکی از نکات دیگری که در این بحث هست آن این است که ما باید مجموع روایات یک راوی را بررسی کنیم مجرد یکی دوتا روایت کافی نیست برای اینکه گرایش باطنی‌گری را ... و با مجموع روایتها هیمن روایت جابر جعفی را شما مراجعه بفرمایید روایتهای بسیار زیادی در احکام حلال و حرام دارد آقای خوئی تعجب می‌کنند نجاشی در مورد جابر جعفی گفته «قل ما یورد عنه فی الحلال و الحرام» بعد ایشان می‌گوید این کلام عجیبی است روایتی که حلال و حرام از جابر جعفی هست خیلی زیاد است بعد می‌گوییم توجیه کنیم مراد از این هست که به سند معتبر نیست چون اکثر روایاتش راوی‌هایی که از جابر جعفی نقل می‌کنند سندش ضعیف هست عرض کردم ما برای بررسی روایات هم بحث سندی اینکه مثلاً جابر جعفی وضعیتش چطور است باید سندهایش را توجه بکنیم ابن غضائری در مورد جابر جعفی می‌گوید خودش ثقه است ولی روایانش ضعیف هستند پرسش: ... پاسخ: نه راویان، کسانی که از جابر جعفی نقل کرده‌اند راویانی که از جابر نقل کرده‌اند می‌گوید مثل مفضل بن صالح،‌عمرو بن شمر، منخل بن جمیل، سکونی حالا سکونی نقل کرده نمی‌دانم مرادش ... اینها ضعیف می‌دانستند پرسش: ... پاسخ: نه حالا آن سکونی

که می‌گویم یک احتمال دارد که نه واو آن سکونی قبلش تصحیف باشد چون راوی قبلی‌اش مفصل بن صالح و السکونی دارد یکی از اینها هست که ملقب به سکونی هم هست اینکه حالا آن سکونی کی هست؟ چون سکونی معروف که اسماعیل بن ابی زیاد اصلاً جزء روات جابر نیست حالا این سکونی کی هست؟ یک قدری روی سکونی بحث هست حالا من این بحثها را نمی‌خواهم بکنم. ببینید بحث این هست که ما جابر را می‌خواهیم بررسی هم بکنیم حالاتش را. ما باید به یک روایت اکتفاء نکنیم به مجموع روایات توجه کنیم و این مجموع روایات را آن روایاتی که از جهت سندی معتبر هست را بسنجیم این هم یک مطلب.

پرسش: ... پاسخ: در هر صورت جابر گرایشاتی که دارد این طور نیست که بر خلاف آن تصوراتی که گاهی اوقات هست ... روایات حلال و حرام خیلی زیاد داریم از جابر جعفی این هم یک نکته. در جابر این مطلب را هم اگر ببینید در کتابهای سنی‌ها کسی مثل سفیان ثوری می‌گوید «ما رأیت أورع فی الحدیث من جابر الجعفی و کان یتشیع» با وجود شیعه بودن توثیقات خیلی محکمی در موردش دارند یکی از کسانی که در اهل تسنن خیلی امام جرح و تعدیل بوده شعبه است که بسیاری از جرح و تعدیلها را او می‌کرده و خیلی هم سعی می‌کرده در روات بررسی‌های سندی کند نمی‌دانم سفیان هست کی هست می‌گوید به شعبه گفتم که در مورد جابر جعفی حرف بزنی «لأتکلمنّ فیک» این قدر نسبت به چیز می‌گوید در مورد جابر دیگر حق نداری که آن را تضعیف بخواهی بکنی و امثال اینها با وجود اینکه او را شیعه می‌دانستند و اینها نسبت به شیعه حساسیت داشتند با این حال جابر در یک وضعیتی بوده که این شکلی بوده و حتی همین مطلبی که پنجاه هزار حدیث را هم به همه نمی‌گفته در میان جوامع سنی‌ها گاهی اوقات در بعضی جاها این مطلب گفته می‌شده یک نفری می‌گوید جابر را ثقه می‌دانستم بعد شنیدم که می‌گوید من پنجاه هزار حدیث در اختیار دارم دیگر الان فهمیدم که دیگر دروغگو هست. این به هر حال منش‌اش هم این طور نبوده که از اول به گرایش باطنی‌گرایی شناخته شده باشد. پرسش: ... پاسخ: این در واقع می‌خواسته اشاره کند که یک سری علوم باطنی در اختیار ائمه اهل بیت (علیهم السلام) هست

که این علوم باطنی را جزئی‌اش مثلاً در اختیار من قرار داده شده و خود همین نقل کردن این از آن چیزهایی است که نمی‌‌توانسته تحمل کند. گاهی اوقات شخص نمی‌تواند تحمل کند این هم یک مرحله‌ای از مراحل سبک شدنش و امثال اینهاست. خب این هم این مرحله، این مطلب سوم.

مطلب چهارمی که اینجا هست آن این است که حالا ببینیم در مورد معلی بن خنیس هم که آقای حائری در حاشیه ضمیمه کرده معلی بن خنیس آن یکی بحث همان روایتی که در مورد نوروز هست ایشان دارد که عرض کردم روایت از جهت سندی ضعیف هست یکسری نقلهای مرسل دارد که آن خب هیچ، نقلهای مسندی هم که دارد نقلهای مسندش بسیار ضعیف هست راویهایی دارد که در هیچ جای دیگری اسم آن راویان دیده نشده‌اند بنابراین ما نمی‌توانیم بگوییم معلی بن خنیس آن روایت نوروز را نقل کرده و کسی مجموع روایات معلی را ببینید و مجموع چیزهایش را ببینید تردیدی نیست که از بزرگان شیعه بوده و امام صادق (علیه السلام) در کشته شدن جابر در واقع می‌شود گفت شهید شدن جابر به خاطر داود بن علی، رئیس پلیس داود بن علی آن را به خاطر وکیل امام (علیه السلام) بودن شهید می‌کند و امام (علیه السلام) هم نفرین می‌کند و داود به نفرین امام (علیه السلام) مبتلا می‌شود در مجمع الرجال آقای خوئی نگاه کنید می‌گوید روایاتی که در مدح معلی هست متضافر هست همین طور است خیلی روایات در مدح معلی وجود دارد حالا یک روایتی که وجود دارد ... حالا این نکته را هم بگویم علتی که گاهی اوقات افراد ضعیف می‌رفتند مثلاً از معلی روایت نقل می‌کردند مثلاً در شأن نوروز به دلیل اینکه به هر حال معلی یک چیزهایی در اختیار داشته که دیگران در اختیار نداشتند یا جابر جعفی علت اینکه حرفهای عجیب و غریب ولو حرفهای مجعول را از او نقل می‌کردند به دلیل اینکه به هر حال یک گرایشهای باطنی داشته حالا در زمان خیلی حرفها را از آقای بهجت نقل می‌کنند علتش این است که فرض کنید از یک نفری که در امور سیر و سلوک نیست اگر بخواهند نقل کنند قبول نمی‌کنند یکسری چیزها از آقای بهجت نقل کنند که خب همه می‌دانند که در این گرایشها هست ولی این معنایش این نیست که

فرض کنید آقای بهجت آن گرایشاتی که داشته گرایشات باطل است به این ربطی ندارد نه چون به هر حال آن زمینه‌ای در مورد آن شخصیت وجود دارد زمینه‌ای هست که می‌شود اموری را به او نسبت داد و اشخاص قبول کنند در مورد جابر جعفی و معلی بن خنیس را هم مطرح نکنید که اگر اینها آدمهای ضعیفی نیستند چرا آدمهای ضعیف رفتند از اینها روایت کردند چرا از زراره نقل نکرده‌اند از محمد بن مسلم نقل نکرده‌اند به دلیل اینکه زراره و محمد بن مسلم با توجه به گرایشی که داشتند این گرایشات معلوم بوده در این خط و خطوط نیستند امور باطنی ندارند خیلی زود مشت جاعلین بر زراره و محمد بن مسلم باز می‌شده می‌رفتند اگر هم جعل می‌خواستند بکنند بر کسانی جعل ببندند که به او بچسبد و طبیعتاً‌این حرفها را از زبان ... حالا من نمی‌خواهم در مقام حتی بررسی اینکه چه مقدار نقلیاتی که از جابر جعفی شده درست است یا درست نیست آیا راویان از جابر ضعیف هستند ضعیف نیستند؟ عمرو بن شمر ثقه هست ثقه نیست؟ آنها را نمی‌خواهم بگویم، می‌خواهم بگویم بر فرض ما همه اینها را بپذیریم که راویان جابر، راویان زیادی از جابر ضعیف هستند مثل عمرو بن شمر، مفضل بن صالح،‌منخل بن جمیل همه اینها را هم ضعیف بدانیم مجرد ضعع بسیاری از راویان یک شخص دلیل بر این نیست که خود آن شخص ضعیف است مجرد باطنی بودن راویان دلیل بر این نیست که خود آنها باطنی باطل است نه پیداست بالأخره یک زمینه‌هایی داشته که می‌توانسته افراد باطنی بودن را به او نسبت بدهند ولی آن زمینه‌ها الزاماً آن مرحله‌ای از باطنی بودن باطل نیست. این یک مرحله. پرسش: ... این خبر جایش عجیب است که ... که خب نوروز عجیب است چرا می‌گویند عجیب ... پاسخ: حالا آن وصف عجیب بماند. آن خبر مطمئناً مجعول است. پرسش: ... پاسخ: نه مطمئناً مجعول است تمام حوادث مهم عالم را می‌گوید در نوروز اتفاق افتاده تمام چیزهایی که قطعاً چیز نیست ... بله حالا بماند آن چیزهایی که اصلاً چیزهای مختلفی که اصلاً از نظر زمانی با همدیگر قابل تطبیق نیستند چیزهای مختلفی که همه حوادثی که اتفاق افتاده حالا بماند این تیکه حدیث ... این هم یک مرحله . یک مرحله دیگر این بحث این است که خب اصلاً

ببینیم واقعاً راویان بحث ما وصفی دارند که ایشان می‌گویند. ببینید آن طوری که آقای حائر نقل می‌کنند هفت تا روایت نقل می‌کنند که یکی تکراری است که روایت جابر جعفی تکراری هست شش‌تا روایت می‌شود از این شش‌تا روایت نصفش ... راوی آن طوری که از نحوه منش بحث هست مراد راوی آخر است که مورد بحث قرار گرفته راوی آخر سه‌تایش از راویان باطن‌گراست مثلاً، راویانی که روایتهای عجیب و غریب نقل می‌کنند سه‌تا از راویان غیر او است. سعد اسکاف، جابر جعفی، معلی بن خنیس سه‌تا راویی هستند زراره، عبدالرحمن بن حجاج، زید شحام سه‌تا هم از آن طرف. حالا معلی بن خنیس را که عرض کردیم که آن هم اشتباه هست آن نقل صاحب وسائل است که قاطی شده نقل روایت قبلی است با روایت بعدی قاطی شده. نقل معلی بن خنیس راوی اخیر ندارد آن روایتی که به عنوان روایت معلی ذکر شده مرسل هست و اسم راوی اخیر هم ندارد پس بنابراین دو به سه هست کلاً یعنی از پنج تا روایت تنها دوتا روایتش از باطن‌گراهاست به فرض اینکه صغرایش را بپذیریم این دوتا از شش‌تا نشانگر چیزی هست؟ این هم یک مرحله. مرحله مهمتر از همه اینها اصلاً این نفس استدلالات کبروی قضیه درست است یا درست نیست؟ این حساب احتمالاتی که ایشان اینجا چیده که اینجا حساب احتمالات دیگر وقت نیست این را إن‌شاء الله فردا توضیح می‌دهم و این خیلی مهم هست. آقای صدر یک مطلبی را اینجا می‌گوید قانون عام هست و این قانون عام را باید به این توجه بکنیم آن این است که گاهی اوقات اصلاً شناخت گرایشات روات در بررسی ارزیابی روایت خیلی تأثیر دارد گاهی اوقات مثلاً شش هفت نفر یک روایتی را نقل کردند که به طور طبیعی باید اطمینان‌بخش باید تواتر بیافریند یقین بیاورد ولی وقتی ما مراجعه می‌کنیم می‌بینیم هر شش هفت نفر دارای یک گرایش خاص هستند این سبب می‌شود که دیگر نتوانیم تواتر را ادعا کنیم و بنابراین کأنّ وقتی ما می‌فهمیم که شش هفت نفر اینها دارای یک گرایش خاص هستند ما درک می‌کنیم که این گرایش خاص بوده که منشأ شده که این احادیث را ایجاد کند و این حدیث کأنّ جعلی است یا غیر جعلی است حالا دیگر متواتر نیستند حالا این بحث را ملاحظه

بفرمایید بحث بسیار مهمی هست در بررسی‌های حدیثی ببینیم چگونه می‌توانیم با آن ... پرسش: ... آقای حائری فرمودند فقط شما دوتا روایت را بررسی کردید ... پاسخ: نه همه‌اش را من نقل کردم ما هر هفتاد روایتش را نقل کردیم. اما به نظر ما از جهت دلالت هیچ یک از اینها دلالت نداشت فقط یکی بود که آن هم دلالت ضعیفی داشت که آن هم به راحتی قابل حمل بود بر اینکه مراد یکی از آن دو معنی هست یا مراد این هست که یکسری علم باطنی دارد و دانستن قرآن بظاهره و باطنه علمش منحصر به ائمه (علیهم السلام) هست این یک یا اینکه مراد این هست که کسی که علم قرآن را دارد بدون مراجعه به دیگری آن اهل بیت (علیهم السلام) هستند و دیگران اگر می‌خواهند علم کتاب داشته باشند باید مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) کنند و دیگران عرض کردم خبر ظواهر قبل از مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) اصلاً حجت نیست وقتی حجت نیست طبیعتاً علم به کتاب قبل از مراجعه به چیز وجود ندارد می‌شود نفی کرد ولو حتی مطابق واقع هم باشد یعنی آن معنایی که باشد ولو واقعاً مطابق باشد حجت نیست حجیتش بعد از مراجعه به اهل بیت (علیهم السلام) است آن روایت هم به یکی از این دو معنی به راحتی قابل حمل هست و عمدتاً مشکل اینها مشکل دلالی است نه مشکل ... حالا سندش هم درست بود غالباً سندهایش هم جز یکدانه‌اش سندهایش غیر قابل اعتماد بود ولی غیر از روایت زید شحام که ما سندش را تصحیح می‌کردیم بقیه‌اش سند درست و حسابی نداشت ولی به فرض صحت سند مشکل، مشکل دلالی هست.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»